

رازهای خلق یک شاهکار

رازهای خلق یک شاهکار ادبی تحلیلی است از سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی به قلم دکتر عباسقلی محمدی. نویسنده با رویکردی عاشقانه سطر به سطر سفرنامه را مرور و تحلیل کرده تا رازهای خلق آن را بگشاید و شگفتیهای هنری ناصر خسرو و شیوه نگرش او را فرادید خواننده آورد. به زعم نویسنده در **سفرنامه** «مهم‌ترین خصوصیت کار ناصر خسرو این است که نثر او عین واقعیت است» و کتاب **رازهای خلق یک شاهکار ادبی** «آینه لطافت» سفرنامه نویسنده کوشیده است تا دست خواننده را بگیرد و او را پایه پایه شهرزیبایی **سفرنامه** ناصر خسرو ببرد و کوی و برزن آن را که آراسته به شگفتیهای هنر دانای یمگان است به او نشان دهد. با چنین دید و هدفی است که گزارش ناصر خسرو در هر گام سفرنامه به دقت تحلیل شده است. دکتر محمدی معتقد است که ناصر خسرو با دقتی بی مانند و با نگرشی موی شکافانه و دیدی جامع و ژرفایاب واقعیت‌ها را زنده، بدان گونه که هستند نشان داده است. پیداست که پرداختن کتابی چنین گویا و دقیق و پرمایه به هوشمندی و فرزاندگی و فرهیختگی ناصر خسرو نیاز داشته است. آشفته‌اندیش پریشان‌گوی و پریشان‌نویس نیارد که دست به کاری بزرگ و جاودانه در حد **سفرنامه** بزند. برای آگاهی بر شیوه کار و تحلیل نویسنده لازم است که نمونه‌ای از کتاب آورده شود. وی این جمله را از **سفرنامه** نقل می‌کند: «مردم آنجا به زیارت روند و تقرب

جویند به خداوند سبحانه و تعالی». سپس برای اینکه بگوید چرا ناصر خسرو سبحانه و تعالی نوشته نه چیزی دیگر، می‌نویسد: «اگر ما باشیم می‌گوییم تبارک و تعالی، البته اگر بگوییم و هم اکنون خواهیم گفت که چرا. در ارتباط ما با خدا نکته چشمگیر همیشه نوعی مال پرستی هست، خدایا این را به ما بده و آن را از ما بگیر و... اما در کار ناصر خسرو و قدما ارتباط از نوع دیگر بوده است. در آنجا و آنگاه ارتباط چنانکه می‌بینیم قرب است و کمال و همین کافی و بهترین است... لازمه تقرب به خدا پاکی است و به همین علت ناصر خسرو می‌گوید سبحانه و دقت بیان یعنی همین». روش نویسنده در سرتاسر کتاب همین است: آوردن جمله‌ای از ناصر خسرو و تحلیل و تقلیل آن و اظهار شگفتی از سخن و نگرش ناصر خسرو و اصرار در شریک کردن خواننده در احساس شگفتی خود. می‌دانیم که عصر ناصر خسرو عصر بختگی و کمال ادب پارسی به ویژه نثر پارسی است. هنوز خردگرایی و خردستانی عهد سامانیان به پایان نرسیده و در گوشه‌ای از آسمان فرهنگی که فارابی‌ها، فردوسی‌ها، ابن سیناها، بیرونی‌ها و... ستارگان آن بودند، ناصر خسرو نیز می‌درخشد، و پیداست که سخن و تراوش خامه او مانند دیگر بزرگان روزگارش در حد کمال و درخشندگی است، و کوشش دکتر محمدی فتح بابی است برای رویکرد به بررسی و واریسی

- ادوار نثر فارسی
- دکتر هرمز رحیمیان
- انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰

● رازهای خلق یک شاهکار ادبی

حجت‌الله اصغر

- انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۰



دلپذیر و پرکشش است که خواننده به شوق می‌آید و کتاب را تا پایان می‌خواند و بهره می‌برد. نثر کتاب **رازهای خلق یک شاهکار ادبی** چنین نیست؛ نثری است نزدیک به نوشته‌های دیوان سالاری این روزگار، جمله‌ها بلند و گاهی پرابهام است. زبان سنگین اثر و واژگان و اصطلاحات عجیب آن، سزاوار بررسی اثری چون سفرنامه نیست. چند نمونه می‌آوریم:

- ۱- «ماها» به جای «ما» (نمونه: صفحات ۲۹ و ۴۷).
- ۲- شانس خوب که اصطلاحی فرنگی و نابجا در اثری ادبی و ژرف (ص ۱۹).
- ۳- اینجانب که در زبان اداری کاربرد دارد و درخور بحثی ادبی نیست (ص ۲۰).
- ۴- «با این کار یعنی سفرنامه...» (صفحه ۲۵) پیداست که منظور نویسنده نوشتن سفرنامه بوده است و گرنه خود سفرنامه کار نیست.
- ۵- «آیا دو بخش کلام کاملاً بالانس و برابر نیستند» (صفحه ۳۹) که منظور متعادل و برابر است. بالانس واژه‌ای فرنگی است و آوردنش در اثری ادبی یا پژوهشی درست نیست.
- ۶- «طول زمان انجام کار و اصرار و پافشاری در انجام آن کار...» (صفحه ۶۰) که منظور انجام دادن کار است. انجام اگر با فعل مناسب نیاید معنی «کردن» نمی‌دهد و به معنی پایان و آخر است نه کردن [کاری].

آثار بزرگان عصر زرین فرهنگ ایران، برخورد توأم با ستایش وی با سخن و اندیشه این بزرگ مرد میدان دانش و هنر و تلاش وی در راه تحلیل اندیشه و شیوه نگرش او کاری است سترگ و ستودنی. دکتر محمدی در کتاب **رازهای خلق یک شاهکار ادبی** همه کوشش خود را به کار می‌برد تا خواننده را با رازهای اثری ماندگار که دانشی مردی پرمایه و شاعر و نویسنده‌ای توانا به زبانی سخته و دقیق آفریده، آشنا سازد. روش نویسنده کارساز است و کارش نو و سودمند برای پژوهندگان جوانی که می‌خواهند با پیچ و تابهای شاهکاری هزارساله بیشتر آشنا شوند. اما خواننده بهره یاب از کتاب، دچار شگفتی هم می‌شود، هنگامی که می‌بیند میان ابزار و هدف فاصله است و نثر نویسنده با نثر ناصرخسرو تفاوتی از زمین تا آسمان دارد. گشودن قفل رازهای یک اثر درخشان هزارساله، زبانی روشن و پاکیزه و کارآمد می‌خواهد تا اگر با اثر مورد بررسی همسنگ نباشد، دست کم مناسب باز گفت و شرح آن باشد. با نثری

در دانشگاه است. در تدوین آن روش علمی با وجهه آموزش در آمیخته است.

کتاب دارای چهار بخش است: در بخش یکم نثر دوره مشروطه (۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ش) در بخش دوم نیز دوره کودتا یا برآمدن و برافتادن رضا شاه (۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ش)، در بخش سوم نثر دوره آرمانگرایی (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش) و در بخش چهارم نثر دوره درونگرایی (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷) بررسی شده است. دکتر رحیمیان در هر دوره چهره‌های شاخص نویسندگی و آثار برجسته آنان را معرفی و نمونه‌هایی از نثر هریک آورده است. بخش بندی کتاب از وضع و شیوه کاربرد قدرت متأثر است. چرا که دوره مشروطه که قدرت استبدادی مورد چون و چرا قرار گرفته، دوره خوش بینی و نگرستن به افقهای نو است. پیشرفت در اندیشه اهل فضل امری است مسلم و حرکت به سوی بهروزی و کامیابی است، نواندیشی چیره است و شالوده بسیاری از تلاشهای علمی و ادبی در این دوره ریخته می‌شود. دوره کودتا عصر تازش دوباره دیواستبداد و فرمانروا شدن اختناق و سرکوب و سانسور است، در دوره آرمانگرایی با برافتادن دیکتاتوری بیست ساله خوش بینی به آینده، باز می‌گردد. احزاب، تشکلهای و جمعیت‌های سیاسی بسیاری پامی گیرند، و حرکت روشنفکری ایران در جهات مختلف آغاز می‌شود که خود بر پویایی هنر و اندیشه از جمله ادبیات تأثیر می‌کند. اما در دوره درونگرایی بار دیگر رشته‌ها پنبه می‌شود و خوابهای طلایی دوازده ساله، جای به کابوس ترس آور می‌سپارد، و امیدها به نومیدی دهشتناک تبدیل می‌شود، سانسور آثار قلمی تا بدان حد سختگیرانه است که حتی برخی از نامها و مفاهیم، به تابو بدل می‌شوند، و از آنها جز به رمز و کنایه نام نتوان برد. پیداست که در وضعی اینچنین ادبیات هرچه بیشتر به رازوری و نمادسازی روی می‌آورد، و از روشنی و صراحت آن کاسته می‌شود. به هر حال کتاب خواندنی است. هم دانشجویان را به کار می‌آید، هم افرادی عادی را در شناخت نثر پارسی معاصر یاری می‌رساند. با این حال چند نکته را نه از باب ایراد که برای یادآوری و توجه به آنها در چاپ بعدی یادآوری می‌کنیم:

۱- ادبیات مشروطه به ویژه نثر این دوره خلق الساعه پدید نیامد. تلاش در راه ساده نویسی با منشآت قائم مقام آغاز شد، اما در عصر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به دست کسانی چون میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف تبریزی، حاج زین العابدین مراغه‌ای و میرزا ملکم خان ناظم الدوله عمومیت بیشتری یافت و راه را برای نثر دوره مشروطه هموار کرد، به ویژه شخص اخیر در ساده نویسی سرآمد عصر خویش بود و اگرچه به علت کم اطلاعی از زبان فارسی نثر او از خطای دستوری مصون نبود، فارسی را ساده و روشن در جمله‌هایی کوتاه و بسیار پویا می‌نوشت و حتی در عصر مشروطیت کسانی نثر او را تقلید کردند. طالبوف نیز در کتاب احمد نثری ساده و روان، نزدیک به زبان کودکانه دارد. جا داشت که به این پیشروان ساده نویسی در حدی سزاوار پرداخته می‌شد.

۲- درباره سید اشرف الدین حسینی گیلانی مدیر روزنامه نسیم شمال یادآوری چند نکته ضروری است: در صفحه ۳۷ آمده است: «روزنامه فکاهی، طنزی نسیم شمال به مدیریت و

۷- نویسنده در بسیاری جاها به جای «است»، «هست» نوشته است. البته خود در صفحه ۳۰ کتاب به تفاوت ظریف این دو اشاره کرده، اما در جایی هم که «است» زیباتر و برازنده تر بوده «هست» نوشته است.

نمونه‌هایی که آوردیم بخشی از یادداشت‌هایی بود که از سرتاسر کتاب فراهم آورده بودیم و از آنجا که نویسنده با انصاف تمام در صفحه پایان کتاب این ایراد را بر نثر خود گرفته به همین چند نمونه بسنده شد. یادآوری می‌کنیم که این نمونه‌ها حتی اگر چندین برابر هم باشد از ارج کتاب نمی‌کاهد. کار دکتر محمدی حاصل تلاشی است عاشقانه و تاب‌سوز که خواننده با دقت در آن به راز سخن پردازای شهسواری از عرصه سخن پارسی آشنا می‌شود و توانایی می‌یابد که از رخ اندیشه دانای یمگان پرده برکشد.

عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو

ادوار نثر فارسی، دکتر هرمز رحیمیان

ما ایرانیان، هزار سال شعر را ظرف اندیشه و احساس و جلوه‌گاه وجوه والای فرهنگ خویش کردیم، و نثر را که می‌توانست در بیان اندیشه آدمی و رویداد و زندگی اوبس توانا باشد و اگر از قلم هنروان سخن شناس می‌تراوید در باز تاباندن لطیف‌ترین احساسات بشری با شعر هم‌عنان برود، از یاد بردیم. این بی‌مهری را رفتار و کردار پارسی‌نویسانی که به روزگاران، نثر را از سادگی و روانی به پیچیدگی و تصنع سوق دادند افزون کرد، و ارزش ساده نویسی نیز تا حدی فروکاسته شد که در بازار ادب عرض هنر نمی‌توانست کرد. بدینسان نثر پارسی در اوج پیچیدگی و تصنع به بی‌معنایی رسید و در حضيض سادگی و بی‌محتوایی از قبیای هنر عاری شد. در نتیجه نثر پارسی هرگز نتوانست با شعر که به رغم دیگر شدن سبکها همچنان ساده و روشن و گویا مانده بود همگام و هم‌عنان گردد. این پس نشستگی و پس ماندگی نثر پارسی تا بدان حد بود که در گذشته پژوهندگان ادبیات فارسی یعنی تذکره‌نویسان آن را تقریباً نادیده انگاشتند و شایسته بررسی و عرضه نمونه‌های آن، همانند شعر ندانستند. در انقلاب مشروطه که بیشتر مفاهیم و ارزشهای جامعه دیگر شد، ادبیات نیز از حلقه خواص بیرون آمد و در کوی و برزن سریان یافت تا در خدمت غایات اجتماعی درآید، و نثر که برای رساندن پیام انقلاب و ارزشهای مشروطی به توده‌های پرشمار، کارآمدتر از شعر بود، رشد کمی و کیفی خود را آغاز کرد و در فرآیندی یکصدساله، صیقل خورد و به پختگی و کمال نزدیک شد. اکنون نثر پارسی جایگاهی سزاوار یافته و در بیان مفاهیم و معانی دقیق فلسفی، سیاسی، اجتماعی و دینی بس توانا گشته است.

این جایگاه والای نثر پارسی، اهل اندیشه و پژوهش را برانگیخت تا درباره آن کتابها و مقاله‌ها بنویسند که افزون بر سبک‌شناسی بهار و هزار سال نثر پارسی کریم کشاورز باید از کتاب سه جلدی یحیی آرین‌پور (در سه مجلد که نثر را همبای شعر بررسی کرده است)، و چند اثر دیگر از جمله کتاب ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت نوشته دکتر هرمز رحیمیان نام برد. ادوار نثر فارسی کتابی آموزشی ویژه تدریس

نویسندگی سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی معروف به قزوینی سراسر منظوم بود. نخست اینکه سیداشرف قزوینی بود که به علت سکونت در گیلان، گیلانی لقب گرفته بود. او خود در زندگینامه منظومی که سروده گفته است:

بنده در قزوین به دنیا آمدم

چندی از بهر تماشای آدمم
بنابراین او قزوینی معروف به گیلانی بود، نه گیلانی معروف به قزوینی.

روزنامه نسیم شمال هم منظوم مطلق نبود. افزون بر اینکه خبرهای کوتاه و تلگرافهایی در آن چاپ می‌شد. خود سید نیز گاه مقالاتی می‌نوشت و در نسیم شمال چاپ می‌کرد که از آن جمله است سلسله مقالاتی درباره باباطاهر.

در همان صفحه آمده است: «نخستین شماره روزنامه نسیم شمال در اوان مشروطیت به تاریخ دوم شعبان ۱۳۲۵ ق. منتشر شد و نزدیک به بیست سال به صورت هفتگی به دست مردم



گاهی مسافرت به ییلاقات (در متن ییلاقات)، این بود که از ملاقات هموطنان محترم محروم و از خدمت به هموطنان عزیز بازماندم.» و اعلام می‌کند که چون از او رفع نفاقت شده «مبادرت به درج نسیم شمال» می‌کند. بنابراین سید اشرف در آذر ۱۲۹۹ ش. بیمار بوده و آن زمانی است که هنوز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. روی نداده است.

بی آنکه بخواهیم سیاهکاریهای بیست ساله دیکتاتوری رضاشاهی را نادیده بگیریم، باید بگوییم که اشرف‌الدین خواه به علت زندگی یتیمانه و در به دریهای دوران کودکی و فقر و بی‌خانمانی تالی آن، خواه به هر علت دیگر، روانی حساس و بیمار گونه داشته است که در پایان عمر شدت یافته بود، اینکه در سالهای بعد چه رفتاری با او شده مسئله‌ای جدای از آغاز و علت بیماری اوست. اشعار اشرف‌الدین در دوران دیکتاتوری آن مایه ستهنده و انتقادی نبود تا انگیزه قتل او گردد. این از سیه‌روزی و سیه‌رویی دیکتاتورهاست که هر برجسی برانزنده پیشانی آنهاست. باز در ادامه جمله آمده است: «... هفت هشت سال آخر عمرش را در فقر و غربت سپری کرد تا در سال ۱۳۱۳ ش. درگذشت.» فقر و غربت او در سالهای پایانی زندگی اش درست است، اما تاریخ درگذشت سیداشرف‌الدین ۲۹ اسفند ۱۳۱۲ است نه ۱۳۱۳. در صفحه ۷۱ که از اختناق و بگیر و ببند دوره رضا شاهی سخن گفته شده دوختن دهان فرخی یزدی نیز به این دوره نسبت داده شده است، حال آنکه دهان فرخی یزدی را به دستور ضیغم‌الدوله قشقایی، حاکم یزد در نوروز ۱۲۸۹ (ده سال پیش از کودتای ۱۲۹۹) دوختند و گناه او سرودن مسطی بود که در آن گفته بود:

عید جم شد ای فریدون خو، بت ایران پرست
مستبدی خوی ضحاک‌یست، این خونه زدست
البته در زمان رضاشاه آن شاعر آزاده را به زندان انداختند و با تزریق هوا کشتند.

۳- در صفحه ۷ آمده است: «... میرزا ملکم خان (مدیر روزنامه قانون که در این زمان به ایران برگشته بود)» گویا عبارت «مدیر روزنامه قانون با مسامحه ذکر شده نه به اشتباه، زیرا ملکم روزنامه قانون را در ۱۳۰۷ ه.ق. تأسیس کرد و در زمانی که به ایران برگشت و در دارالفنون به کار مشغول شد با این عنوان شناخته نبود.

۴- فرجامین نکته اینکه در جای جای کتاب از غربگرایی و آثار منفی آن بر جامعه ایران سخن رفته که گویا اصطلاح غربزدگی که اینک در ادب فارسی جا افتاده برای منظور نویسنده مناسب تر باشد. زیرا غربگرایی شامل گرایش به عقلانیت و دانش غربی نیز می‌شود که نفی آنها ناممکن است، چه در ایران صورت کلی ادبیات نوین ایران نیز که با الگو برداری از غرب آغاز شده و هنوز هم کمابیش پیرو آن است (و این موضوعی جهانی است نه محدود به ایران) به زیر پرشش می‌رود. گویا منظور دکتر رحیمیان تقلید شیداگونه مظاهر سطحی شدن غربی است که اصطلاح غربزدگی برای آن مناسب تر است.

به هر حال، کتاب خواندنی است و پرمایه و می‌تواند بر تاریخ یکصدسال نثر فارسی پرتو افکند.

رسید. «نسیم شمال تا ۱۳۲۷ ش. انتشار یافت، اما از اول سال ۱۳۱۳ ش. اشرف‌الدین در این جهان نبود و انتشار نسیم شمال از آن پس به صاحب امتیازی حریرچیان ادامه یافت. پس نسیم شمال صرف نظر از وقفه‌هایی که در انتشار آن پیش آمد، به مدیریت سیداشرف‌الدین ۲۷ سال انتشار یافته است، و قید ۲۰ سال دقیق نیست. در صفحه ۳۷ سرنوشت اشرف‌الدین چنین شرح داده شده است: «این شاعر آزاداندیش را سرانجام در سالهای سیطره رضاشاه به جنون متهم کردند و به دارالمجانین انداختند.» حقیقت آن است که سیداشرف پیش از برآمدن رضا شاه دچار عارضه روانی بود. وی در شماره امورش ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۴۱ نوشت: «... این بنده نظر به اینکه مدت دو سال بود کسالت مزاج داشته و مریض بودم، گاهی در دارالمجانین و